



iraj.farzad@gmail.com

ضرورت موضعگیری نهادهای مدافع حق شهروندی و

مدنیت جامعه

علیه فدرالیسم قومی

خطوط یک بحث – در لابلای یک گفتگو

دوست عزیز برایم تعریف کرد که همراه با تعداد دیگری تصمیم گرفته اند در مورد تاسیس یک نهاد غیر حزبی و فراحزبی در کردستان بحث و جلساتی داشته باشند. گفتگویی در این مورد با این دوست داشتم که مناسب دیدم بخشی از محتوای جهتگیریهای را که من طرح کردم، بازگو کنم.

میگفت هدف آنها بحث و تبادل نظر حول ایجاد نهادی است که بتواند در کردستان و در مقابل حضور احزاب مسلح از بازیچه قرار گرفتن مدنیت جامعه جلوگیری کند. بحث اش این بود که با توجه به اوضاع سیاسی ایران، بحران همه جانبه ای که سرتاپای رژیم اسلامی را در بر گرفته است و تشتت و تشنجی که در روابط کشورهای اروپائی و بویژه آمریکا با جمهوری اسلامی پیش آمده است احتمال تکرار سناریوئی در آینده نزدیک، شبیه به آنچه که در عراق و بویژه کردستان عراق اتفاق افتاده است، کم نیست. بنابراین حضور مجدد نیروهای مسح احزاب یک احتمال و پیش بینی قوی

است. بحث دوست عزیز من این بود که با ایجاد چنان نهادی از سلطه احزاب مسلح بر زندگی مردم شهرها جلوگیری شود، مدنیت جامعه حفظ شود و مردم در مقابل احزاب سیاسی مسلح نمایندگی شوند.

نکاتی را که من گفتم به این ترتیب بودند:

۱ - ایجاد یک نهاد غیر حزبی و با هدف دفاع از مدنیت جامعه در کردستان باید از دایره محافل بسته و غیر علنی خارج شود. تصمیم از پیشی برای علنی اعلام کردن پلاتفرم و مواضع نهاد یک شرط اساسی راه افتادن آنست. چنین نهادی باید صریح اعلام کند که مدافع کدامین گرایش اجتماعی است: سوسیالیستی یا غیر آن؟

۲ - چنین نهادی شباهت زیادی با سازمانهای غیردولتی و مدافع حقوق مدنی شهروندان بیدار شده باشد. به این معنی که مستقلا خود یک یا چند مورد از حقوق شهروندی را مبنای کار خود میکند. بنابراین هرگونه مرز بندی از پیشی در قبال احزاب موجود، این نهاد فرضی را در دایره رقابتهای بین احزاب قرار میدهد و علیرغم اعلام غیرحزبی بودن خود، نیروی خود را در کنار یکی از احزاب و جریانها در مقابل رقبای موجود قرار خواهد داد.

۳ - در جایی مثل کردستان، این مسلح بودن احزاب سیاسی نیست که بطور درخود مدنیت جامعه و شهروندان را تهدید میکند، بلکه پلاتفرم سیاسی و قرار گرفتن آنها در راستای سناریوهایی که در برابر رژیم اسلامی قرار میدهند بسیار مهمتر از نفس مسلح یا غیر مسلح بودن احزاب است. از این نظر باید دقت کرد که در اوضاع فعلی جامعه ایران و کردستان کدامین طرح و پلاتفرم احزاب است که مدنیت شهروندان را مورد مخاطره جدی قرار میدهد؟ از خطرناکترین این پلاتفرمها و سناریوها، سناریو فدرالیسم قومی است. از این رو هر سازمان غیر دولتی و هر نهاد غیر حزبی و غیر دولتی و حتی هر NGOئی باید در صدر پلاتفرم خود علیه فدرالیسم قومی که نسخه تباهی جامعه، و نطفه پاکسازیهای قومی و ملی و مذهبی در کردستان را دارد، مرز روشن و قاطعی بکشند. بدون تصفیه حساب با فدرالیسم قومی، اتفاقا زمینه برای تکرار به مراتب فاجعه بارتر آنچه که در نرده و قارنا و قلاتان با جنگ کرد و ترک و قتل عامهای حسنی و رژیم مسلحانه نیروهای حزب دمکرات و گروگانگیری مسافران "عجم" در جاده ها دیدیم فراهم است. مرز بندی با احزاب مسلح بدون اینکه معلوم شده باشد که آن احزاب مسلح چه رابطه ای با طرح فدرالیسم قومی دارند، و یا اینکه به چه درجه ای قومیت و ملیت و مذهب را مبنای رابطه با حاکمیت و جامعه و نگرش به اداره و حکومت بر جامعه و مناسبات بین شهروندان قرار داده اند، در واقع ایجاد نوعی گارد در برابر احزابی است که به

درست ممکن است در برابر چنین نیروهای مسلحی از مدنیت جامعه مراقبت کنند. برای دوستم توضیح دادم که صرف مرزبندی با جنبه "مسلح" احزاب، کار را بجائی میرساند که اگر فردا در کردستان یک ارتش توده ای شبیه به ارتش سرخ در جریان انقلاب اکتبر روسیه در برابر گارد سفید و نیروهای مسلحی چون سپاه رزگاری و میلیشیاهاى فرقه های قومی و مذهبی قد برافرازد، در برابر آن قرار گرفته شوید و به نیروی متخاصم آن تبدیل شوید.

وجه مشخصه اصلی هر نهاد حافظ مدنیت و حقوق شهروندی بنابراین اینست که در برابر پلاتفرم احزاب و فرقه هائی که فدرالیسم قومی شناسنامه آنها در اوضاع کنونی است مرز روشن و بدون تردید و تزلزلی کشیده شود. به نظر من هر نهادی که برای هر بخشی از حقوق کودک تشکیل می شود، هر انجمن و کانون و تشکلی که علیه خشونت به زنان تشکیل میشود، اگر قرار است در کردستان منشا اثری باشد، باید و لازم است یک بند اصلی پلاتفرم و مبانی اساسنامه ای خود را به نفی و رد فدرالیسم قومی اختصاص دهد. فدرالیسم قومی یعنی تعریف حقوق سیاسی و مدنی شهروندان بر مبنای تعلق قومی و ملی و حتی مذهبی (در این مورد و برای مدافعین فدرالیسم قومی در کردستان، مذهب سنی). در تعلقات قومی شهروندان، کودک جز لایتجزای اموال خانواده و قوم و مهمتر از آن بخشی از مایملک پدر و سرعشیره و سر طایفه است. تعمیم تعلقات قومی و ملی و نژادی به عرصه حقوقی و مدنی و سیاست و حاکمیت، یعنی ازلی فرض کردن جدائی بین انسانها و کشیدن دیوارهای برتری طلبی و فخر فروشانه و تحقیر آمیز. مبنا گرفتن تعلق قومی و ملی بعنوان ترازو و شاقول مناسبات بین شهروندان، یعنی کوبیدن مهر تفرقه و جدائی و تقسیم اقوام به درجه یک و درجه دو سه، در این رابطه احزاب ملی و قومی سابقه و نیروی اجتماعی مردم کردستان در برابر سرکوبگرها و جنایات رژیم اسلامی را به ملیت کرد و خود ویژگی "سلحشوری" و نهادینه شده کردها و سیاست کردایه تی سنجاق میکنند تا بر متن این جداسازی و شکاف به حقوق حزب و فرقه خود در حکومت فدرالی موعود، مشروعیت بدهند. ملیت و قومیت برای احزاب و فرقه های فدرالیست چی، سهم امام و زکات این سران است از ذخیره "جهاد و رشادتهائی" که به قوم خود منتسب میکند و خود نماینده و ولی خود گمارده این قوم اند. درست همانطور که بطور اتومات فلان آیت الله باورهای مذهبی مردم منتسب به شیعه را مبنای خودگماردگی و نمایندگی شیعیان جهان فرض کرده است. مردم کردستان اما لزومی ندارد که این بار به نام قومیت و ملیت چک سفید به حاکمیت رسیدن احزاب و فرقه های قوم پرست و ناسیونالیست را امضا کنند و دودستی به مدافعین طرح فدرالیسم قومی تقدیم کنند. از این نظر نمیتوان در دفاع از حق جهانشمول کودک سخن گفت اما همزمان نسبت به وابسته کردن این حقوق به تعلقات خونی و طایفه ای و قومی و ملی بی تفاوت ماند. زن در فرهنگ و سیاست قومی و کردایه تی، ناموس طایفه و ملت و خاندان است، قتلهای

بسیار زیاد و شنیع ناموسی، که پاره ای از آنها در قلب اروپا و توسط مردان باغیرت و باناموس کرد طایفه و خانواده انجام شده است به روشنی نشان میدهد که تعمیم تعلقات قومی و ملی و مذهبی و طایفه ای به سطح سیاست و حقوق مدنی، بزرگترین لطمه و خسارت به حقوق جهانشمول زن است. میخواهم نتیجه بگیرم که تعریف کردن حاکمیت و حکومت و حق شهروندی بر مبنای علائق ملی و قومی، خود یورشی به حقوق کودکان، حقوق زنان و حقوق شهروندان بطور کلی است. از این نظر هر نهاد و موسسه غیر دولتی مدافع هر درجه از حق شهروندی و مدنیت جامعه، بویژه اگر به زنان و کودکان که عرصه بلاواسطه تعرض قومگیری در سیاست و حاکمیت اند، اگر با فدرالیسم قومی که تمام سیستم خود را در سیاست و حاکمیت بر قومیت و ملیت بنا کرده است، مرز روشن و قاطع و بدون اما و اگر نداشته باشد، هنوز کاری در جهت دفاع از حق شهروندی و مدنیت جامعه انجام نداده است.

در هر حال دوست من در ادامه بحث اش گفت به دلیل ترکیب ناهمگون افراد و تفاوت و اختلاف بر سر مواضع کارهای اولیه تشکیل نهاد مورد نظرشان پیش رفت و به بن بست رسید. من به این بهانه ضمن سپاس از این دوست گرامی خواستم نکاتی را برای توجه و بازبینی در دستور کار نهادهای مدافع حقوق مدنی قرار داده باشم.

در این مورد و وظایف مهم و خطیری که نهادهای غیر دولتی مدافع حقوق شهروندی در دستور خود خواهند داشت، باز باید گفت و نوشت. نکته مهم این است که با توجه به کارنامه خونین فدرالیسم قومی در یوگوسلاوی سابق و عراق، یک حرکت وسیع در ابعاد توده ای در همه سطوح علیه طرح فدرالیسم قومی راه انداخت. این مهم، در همان حال باید یک موضوع جدی بحث و تبادل نظر در روزنامه ها، وبلاگها و سایتها و در محافل مختلف دانشگاهی و "روشنفکری" کردستان باشد. جامعه ایران یک بار تاوان واکسینه نبودن خود در برابر ویروس مذهب و انگل آخوند را داد. این بار باید در برابر طاعون به مراتب مهلک تر، در برابر شیوع ویروس خطرناک طرح فدرالیسم قومی در برابر تهدید و کابوس تکرار یک فاجعه به مراتب وحشتناکتر سد غیر قابل عبوری ایجاد کرد. واکسینه کردن جامعه در برابر میکرب فدرالیسم قومی دست هر انسانی را که برای بشریت و حقوق جهانشمول انسان مبارزه میکند و هر انسان و اندیشمندی که قلبش برای آزادی و برابر انسانها مستقل از وابستگی به قوم و خون و خاک و طابفه و کوه و دشت و صحرا می تپد، می بوسد.